

﴿ هو الله البهيّ الأبهى ﴾

جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بیمثال و ملیک ذوالجلالی است که حقایق ممکنات و دقائق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدّم ظاهر فرمود و از ذلّت بُعد و فنا نجات داده بملکوت عزّت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود چنانچه مشهود است که عدم صرف را قابلیت و استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انوجاد نیاید * و بُعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین اُمم و خلائق برای معرفت و محبتّ خود که علّت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهود و مذکور است و بخلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم و برداء عنایت و موهبت فتبارک الله أحسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود * زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را باسمى از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود و لکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب

در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است * حال این شمع و سراج را افروزنده باید * و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید * و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرزد * و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی امس در او منطبع نشود و چون ما بین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابعت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت سازجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی * و دو مقام در او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربّه است که در حدیث میفرماید: "لِي مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ أَنَا هُوَ وَهُوَ أَنَا إِلَّا أَنَا أَنَا وَهُوَ هُوَ" و همچنین: "قِفْ يَا مُحَمَّدَ أَنْتَ الْحَبِيبُ وَأَنْتَ الْمَحْبُوبُ" و همچنین میفرماید: "لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ" و مقام دیگر مقام بشریت است که میفرماید: ﴿إِنَّمَا أَنَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ و ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ و این کینونات مجرد و حقایق منیره و سایط فیض کلیه اند و بهدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را بالهامات غیبیه و فیوضات لا ربیه و نسائم قدسیّه از کدورات عوالم ملکیه سازج و منیر گردانند * و افئده مقرّین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و

افتده بر افرازد * و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فایز شوند * اینست که در جمیع اُعهاد و اُزمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته * و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد * و از برای این شمس و أنوار ابتدا و انتهای تعقل نماید زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود * و شکی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البتّه معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لا یزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیت و حقایق و اعیان متراکم و مفیض خواهد بود * اینست سنتّ خدا من الأزل الی الأبد * و لکن بعد از ظهور این طلعات قدسیّه در عالم ظهور و شهاده بعضی از نفوس و برخی از ناس که گروهی بظلمت و جهل که ثمرات افعال خودشان است مبتلا گردند و گروهی بزخارف فانیه مشغول شوند * و چون آن جمال غیبی جمیع ناس را بانقطاع کل و انفاق کل دعوت مینماید لهذا اعراض نمایند و باید و اذیت دست درازی نمایند * و از انجائیکه این سلاطین وجود در ذرّ عما و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حقّ قبول نمودند لهذا خود را تسلیم در دست

اعدا نمایند بقسمیکه آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضاء و جوارح این کینونات مجرّده در عالم ملک و شهاده ظاهر سازند * و چون مؤمنین و محبین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البتّه بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید اینست که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزّ اُحدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده * و لکن اگر چه در ظاهر اسیرو مقتول و مطرود بلاد گشتند اما در باطن بعنایت خفیه الهیه مسرورند * و اگر از راحت جسمانی و لذت جسدی مهجور ماندند و لکن بر راحت روحانی و لذایذ فواکه معانی و ثمرات جنّت قدسی ملتذّ و متنعم گردند * و اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقّت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است * و این راحت و عزّت معرضین از حقّ نفس مشقّت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علّت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقّت عظمی است و سبب نزول در درک سفلی * پس در هیچ وقت و احوال از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقای صبر باید تمسّک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود * زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ آقا میرزا اسمعیل را بکمال

شوق و اشتیاق طالب و ذاکرم ان شاء الله همیشه در ظلّ عنایت حق ساکن و مستریح باشی *

مقصود از تحریر اظهار حبّ بود بر معانی و لکن قلم و مداد هر دو بیگانه و شمع و پروانه خارج از این افسانه * معانی مکنونه باین افسانه نرسد چگونه الفاظ از عهده بر آید * رسوم عوالم روح رسمی تازه دارد و اسمی بی اندازه * اسامی این کور محدود و مراسم آن کور مقدّس از دور و طور * پر معنوی برگشا و جمیع ممالک را چون برق طی کن * میدان چشم را وسیع نما و فضل لن یری مشاهده کن * گُل در آب اندازی غرق شود و گُل بر آب افکنی چون تاج برفرق آب قرار گیرد یعنی ظهور و بقا خوشتر از بطون و فنا * و معنی دیگر ثقل حدود غرق نماید پس باید از ثقل ملک فارغ شد و چون گُل در همین هیكل بوجه ملک باقی ماند * آنچه در متن جناب مرقوم فرمودند جایزه * و لعمری بقا در این ایام محبوب و فنا مردود *